خراسان روزنامه صبح ایران
پنج شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۹۶ . ۳۰ ذی الحجه ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۶۴۰

کاهش ۴۰ درصدی واردات محصولات چاپی به کشور

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از کاهش بیش از ۴۰ درصدی واردات محصولات چاپی به کشور در سال ۹۵، نسبت به سال قبل از آن، خبر داد. به گزارش ایرنا، سید عباس صالحی گفت: در سال ۹۴، حدود ۱۴۴ هزار تن محصولات چاپی وارداتی داشتیم، در حالی که این عدد در سال ۹۵، با کاهش ۶۰ هزار تن به ۸۴ هزار تن رسید.

گزارش

دکتر حداد عادل:

آموختن زبان غیرعربی در حوزه جدی گرفته شود

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی گفت: امروز در کشورهای حاشیه خلیج فارس، زبان عمومی عربی است، اما جهان اسلام منحصر در این کشورها نیست و از زبان انگلیسی، در کنار این زبان، در کشورهای اسلامی و غیر عربی اسلامی و کشورهایی که اقلیت مسلمان دارند، استفاده می شود. به گزارش خبرگزاری حوزه، دکتر غلامعلی حداد عادل در مراسم افتتاحیه کتابخانه تخصصی زبان های خارجی در قم، با اشاره به پیگیری مسئله زبان های خارجی در حوزه، گفت: کاش آموختن زبان غیرعربی در حوزه جدی گرفته می شد، چرا که لازمه حضور در دیگر جوامع انسانی، دانستن زبان است. وی با اشاره به تاریخچه قدرت و اقتدار مسلمانان در دوره های گذشته، گفت: وقتی پایه های تمدن اسلامی قوت گرفت، مسلمانان، زبان های مختلفی را آموختند. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام با اشاره به تعامل بنیاد دایرة المعارف اسلامی با مجموعه مؤسسات و کتابخانه های تخصصی تحت نظارت دفتر حضرت آیت ا... العظمی سیستانی، تأکید کرد: کتابخانه تخصصی زبان های خارجی، در واقع پاسخ به نیاز و اقدامی در خور است که می تواند با این بنیاد، تبادل اطلاعات داشته باشد. حداد عادل با بیان این که مسئله زبان های خارجی در دوران ما، با غفلت روبه رو شده است، گفت: در دوران ما، برای آشنایی با زبان های خارجی، به موقع اقدام نشد تا بدانیم غربی ها درباره اسلام چگونه فکر می کنند و بتوانیم هم اشتباهات و انحرافات آن ها را تصحیح و هم حرف خود را به آن ها منتقل کنیم.

■ زبان مهم ترین ابزار انتقال فرهنگ است

همچنین، در این مراسم، حجت الاسلام والمسلمین مهدوی راد با اشاره به منابع موجود در کتابخانه تخصصی قم، گفت: در این کتابخانه از ۳۰ هزار کتاب، با ۳۵۰ منبع دیجیتالی، بهره برداری شده است و در آن، منابع مختلفی به زبان انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی، چینی و آلمانی درباره اسلام وجود دارد. وی با بیان این که دایره دانش و دانشوری از یک سو و دامنه حضور حوزه در معارف بشری، از سوی دیگر، روز به روز گسترده می شود، افزود: زبان دروازه ای برای دستیابی به میراث معنوی، فکری و اندیشه ای جوامع و نماینده هویت ملت هاست. این استاد حوزه و دانشگاه، با اشاره به رسالت حوزه علمیه که همان بیداری و فرهنگ سازی، فرهنگ بانی و فرهنگ گستری در گستره زمان است، گفت: یکی از ضرورت های این رسالت، آشنا شدن با لوازم و آگاه شدن از چند و چون فرهنگ هاست که زبان، مهم ترین ابزار انتقال آن محسوب می شود.

روایتی تاریخی درباره حرکت امام حسین(ع) از مکه و ورود به صحرای کربلا

هجرت به سوی شهادت

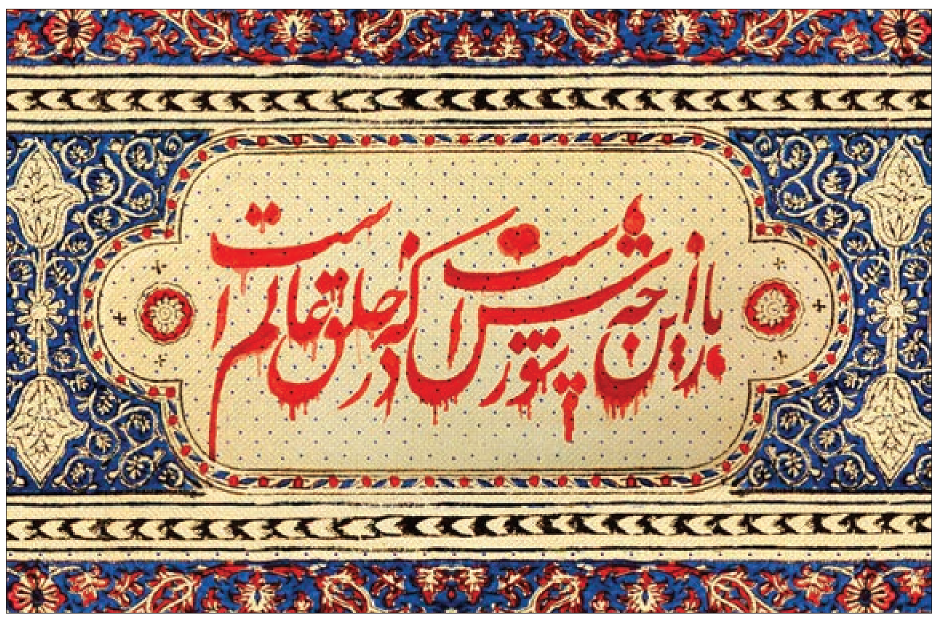

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

جواد نوائیان رودسری
info@khorasannews.com

موسم حج فرا می رسد. فرزند رسول خدا(ص) مهمان شهر خداست؛ مکه، این میعادگاه ابراهیم(ع) و محل نزول قرآن؛ مهبط وحی. پسر فاطمه(س)، رها شده از دام تزویر «ولید بن عتبه» و «مروان بن حکم»، اینک در پناه حرم امن الهی است. زائران از دور و نزدیک خود را به مکه می رسانند؛ خسته از راه و مشتاق بیعتی دوباره با معشوق، بی توجه به آن چه در اطراف می گذرد. مناسک آغاز می شود؛ شور و ولوله ای سخت در می گیرد و جمعیت حرکت می کند تا از منا و عرفات بگذرد و بر دوار مقدس، همان عهدی را با پروردگار ببندد که ابراهیم(ع) بست. اقرار کند که جز خداوند یکتا معبودی نیست و هر آن چه جز او می پرستند و می خوانند، مخلوق اند و ناتوان. بر زبان حاجیان بیت ا... در سال ۶۰ (هـ.ق) نیز، زمزمه لبیک جاری بود؛ اما تنها خداست که از دل انسان ها خبر دارد.

در گوشه ای از صحرای عرفات، خیمه ای قرار دارد که کانون توجه بزرگان قوم است. صحابه و تابعین، گِرد آن را گرفته اند و به دیدار با صاحب خیمه مباهات می کنند؛ حسین بن علی(ع)، فرزند بهترین انسانی که آفریده شد؛ فرزند نیکوترین بشری که حج کرد ... همه دور او را گرفته اند؛ گویی در انتظارند که سخنی بشنوند از فضایی معنوی که در آن قرار دارند؛ اما ... پسر فاطمه(س) سخنانی بر زبان مبارک می آورد که همه را مبهوت می کند. برای آنان که از آداب بندگی پروردگار، تنها به عبادات فردی بسنده کرده اند، سخت است که بفهمند امام حسین(ع) چه می گوید. برای کسانی که گمان می کنند می توانند تحت حکومت ستم پیشه ای مانند یزید، همان راهی را بروند که در عهد رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان(ع) می رفتند، درک سخنان سبط پیامبر خدا(ص) دشوار است. راستی که عادت، بیماری مهلکی است! بیدار کردن خفتگانی که بر حسب عادت، خود را به خواب زده اند، کاری سخت و سنگین است و امام(ع)، بیش از هر شخص دیگری، این را می داند؛ می داند که برای بیدار کردن امت جدش، راهی جز نثار جان باقی نمانده است.

■ اتمام حجت هایی که نادیده گرفته شد

امام حسین(ع)، دو سال پیش از این، زمانی که هنوز معاویه زنده و بر ممالک اسلامی مستولی بود، در صحرای منا و در موسم حج، هنگامی که اصحاب کبار در قید حیات و جمع قابل تأملی از بزرگان قوم حضور داشتند، آنان را از مکر و خدعه وی و نیاز جامعه اسلامی به قیام و اعتراض آن ها، آگاه کرده بود: «[ای اصحاب رسول خدا(ص) و ای بزرگان قوم!] ای آرزومندانِ درگاه خدا! من می ترسم کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته اید که به وسیله آن، نسبت به دیگران برتری دارید، اما کسی را که به وسیله خدا [به شما] شناسانده می شود، گرامی نمی دارید؛ با این که خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید. شما می بینید که پیمان های خدا شکسته شده و نگران نمی شوید، با این که برای یک نقض پیمانِ پدران خود به هراس می افتید. می بینید که پیمان رسول خدا(ص) خوار و ناچیز شده است؛ ناتوانان و از کار افتادگان در شهرها، به حال خود رها شده اند، اما به آن ها رحم نمی کنید و در خور مسئولیت خود کار نمی کنید و به کسانی که در آن راه تلاش می کنند، وقعی نمی گذارید و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان، آسوده اید ... مصیبت شما از همه مردم بزرگ تر است؛ زیرا در حفظ منزلت علما، مغلوب شدید؛ کاش [در حفظ آن] تلاش می کردید.» اما این سخنان آتشین، بر آن جمع خمود و عادت زده، تأثیری نگذاشت. اکنون، پس از مرگ معاویه و آغاز خلافت و سلطنت یزید، دیگر جای تأمل و تردید نبود. وقتی جامعه از کلمات حقی که بر زبان ولی خدا جاری می شود، تکان نخورَد، باید راه دیگری برای بیدار کردن مردم یافت.

در این میان، از کوفه پی در پی نامه می رسید. کوفیان که سال ها زیر بار حکومت جابرانه عُمّال معاویه کمر خم کرده بودند، در پی فریادرسی بودند تا با رهبری او، از زیر یوغ ستم رها شوند. آنها گمان می کردند که آمادگی چنین قیامی را دارند. «شبث بن ربعی»، «حجار بن ابجر» و «عمرو بن حجاج» که بعدها، جملگی در زمره سپاهیان ابن زیاد قرار گرفتند و بر مهمانشان شمشیر کشیدند، برای امام(ع) نوشتند: «فَقَد اخْضَرَّ الْجَنَّاتُ وَ أَیْنَعَت الثِّمَارُ وَ أَعْشَبَت الْأَرْضُ وَ أَوْرَقَت الْأَشْجَارُ فَإذَا شِئْتَ فَأَقْبِلْ عَلَی جُنْدٍ لَکَ مُجَنَّدَهٍ وَ السَّلَامُ؛ باغ ها سرسبز شده و میوه ها رسیده است، پس هرگاه که اراده کردی بیا که سربازان آماده برای یاری تو، در انتظارت نشسته اند، والسلام.» نامه های کوفیان و اصرار آن ها بر حرکت امام حسین(ع) به سوی این شهر، باعث شد تا آن حضرت آماده هجرت شود؛ نیک می دانست که کوفیان عهدشکن و سست پیمانند؛ اما پس از آن همه اصرار و اتمام حجت، مگر راه دیگری هم برای سر دادن فریاد عدالت خواهی و آزادگی وجود داشت؟ بزرگانی مانند «عبدا... بن عباس»، وقتی از تصمیم امام(ع) آگاه شدند، نزد آن حضرت رفتند و اصرار کردند که به این سفر نرود یا دست کم، اهل بیت خود را نبرد؛ امام(ع) با تبسمی بر لب فرمود: «کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ» (آل عمران-۱۸۵)، آن گاه ادامه داد: «پسرعمو! ما از آنِ خداییم و به سوی او باز می گردیم؛ خدا و پیامبرش راست گفته اند.» در برخی منابع تاریخی آمده است که چون سیدالشهدا(ع) این جملات را بیان فرمود، «ابن عباس» به سختی گریست.

■ حرکت به سوی کوفه

به این ترتیب، امام حسین(ع) مناسک حج را نیمه تمام گذاشت و پیش از آن که خبر شهادت سفیرش، «مسلم بن عقیل»، به او برسد، پای در مسیر شهادت گذاشت. «سید بن طاووس» در کتاب ارزشمند «لهوف» نقل کرده است که وقتی امام(ع) قصد خروج از مکه کرد، شب پیش از حرکت، به حاضرانی که مشتاق شنیدن کلامش بودند، فرمود: «مرگ بر گردن فرزند آدم آویخته است؛ همچون گردن بند زیبایی که دختران جوان بر گردن می آویزند. [بدانید] که اشتیاق من به دیدار با اجدادم، مانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف است.

برایم شهادتگاهی فراهم شده است که باید به سوی آن بروم. انگار می بینم که گرگ های بیابانِ بین نواویس و کربلا، بندبند بدن مرا از هم جدا می کنند ... روش ما خاندان رسالت، تلاش برای جلب رضایت خداست. در بلاها استقامت و شکیبایی می ورزیم و پاداش صابران به ما خواهد رسید؛ یقین بدانید که پاره تن رسول خدا(ص)، هرگز از او جدا نخواهد شد ... پس هر کس بخواهد جان خود را در راه ما فدا کند و در پی دیدار و وصل پروردگار است، همراه من بیاید که به امید خدا، صبحگاهان حرکت خواهم کرد.» آن شب، «محمد بن حنفیه»، برادر امام(ع) نیز، با او گفت وگو کرد و از آن حضرت خواست که از سفر به کوفه منصرف شود؛ به اصرار از امام(ع) خواست که دست کم فرزندان و اهل بیت خود را در مکه بگذارد. سیدالشهدا(ع) برادر را آرام کرد و سپس فرمود: «دیشب، [در عالم رؤیا] با جدّم، رسول خدا(ص)، دیدار کردم؛ به من فرمود: حسین! از مکه خارج شو که خداوند می خواهد تو را کشته ببیند.»

■ منزل به منزل تا نینوا

کاروان به راه افتاد. به دلیل همراهی اطفال و بانوان، سرعت حرکت زیاد نبود. هنگامی که به منزل «ذات عِرق» رسیدند، «بُشر بن غالب اسدی» که از عراق می آمد، به خدمت امام(ع) رسید؛ حضرت از او درباره وضعیت کوفه و کوفیان پرسید. «بُشر» مکثی کرد و سپس گفت: «ای پسر رسول خدا! قلوب کوفیان با توست؛ اما شمشیرهایشان در خدمت امویان است!» در منزل «ثعلبیه»، سیدالشهدا(ع) اندکی استراحت کرد. فرزند برومندش علی اکبر(ع) کنار بستر پدر نشسته بود. ناگاه امام(ع) سر از بالین برداشت و فرمود: «در خواب دیدم که هاتفی می گوید: شما در حرکت هستید و مرگ از پشت سر شما را به سوی بهشت می راند.» علی اکبر(ع) گفت: «پدرجان! مگر ما بر حق نیستیم؟» امام(ع) فرمود: «آری فرزندم؛ به خدا قسم که چنین است.» فرزند برومند سیدالشهدا(ع) گفت: «پس ما را چه باک از مرگ!» امام(ع) در حق فرزندش دعا فرمود. کاروان، شب را در «ثعلبیه» بیتوته کرد. در دوردست ها، خیمه ای دیده می شد؛ خیمه ای که کاروانیان در طول مسیر، گاه و بیگاه آن را می دیدند. «زهیر بن قین بجلی» صاحب آن خیمه بود. «سید بن طاووس» نقل می کند که «زهیر»، به دلایلی، مایل به دیدار با امام(ع) نبود. اما مگر می شود جوانمردی در شعاع کرم و بزرگواری حسین(ع) قرار بگیرد و از آن بی نصیب بماند؟ سیدالشهدا(ع) یکی از اصحاب را فرستاد تا «زهیر» را به خیمه سالار شهیدان دعوت کند و او، آمد و ماند و نرفت. کاروان به حرکت خود ادامه داد. در منزل «زُبالة» بود که خبر شهادت مسلم بن عقیل، سفیر امام(ع) در کوفه، به آن حضرت رسید. مورخان آورده اند که وقتی این خبر به امام(ع) رسید، کسانی که در پی مال و مقام آن حضرت را همراهی می کردند، از اطرافش گریختند.

امام(ع) برای آگاهی از وضعیت کوفه، نامه ای نوشت و به «قیس بن مسهر صیداوی» داد تا آن را به شیعیان کوفه برساند؛ اما «قیس» به دام راهداران ابن زیاد افتاد و مظلومانه به شهادت رسید. دو منزل مانده به کوفه، امام حسین(ع) با سپاه تشنه ابن زیاد به فرماندهی «حر بن یزید ریاحی» روبه رو شد. عطش اَمان سربازان را بریده بود. امام(ع) فرمان داد تا سیرابشان کنند. «حُر» مأموریت داشت سیدالشهدا(ع) را همراهی کند تا وقتی خبر حاکم کوفه به او برسد و بالاخره، آن خبر رسید. ابن زیاد از «حُر» خواسته بود که بر امام حسین(ع) سخت بگیرد و او را به بیابانی بی آب و تفتیده ببرد و چنین شد که روز دوم محرم سال ۶۱ (هـ.ق)، کاروانِ سربلندی به کربلا رسید. «سید بن طاووس» می نویسد: «چون امام(ع) وارد این منطقه شد، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: کربلا؛ فرمود: پروردگارا! از حزن و اندوه و بلا، به تو پناه می برم. آن گاه ادامه داد: این جا محل رحل اقامت افکندن ماست ... بر این زمین خون ما ریخته می شود و اهل بیتم اسیر خواهند شد.»

مشاوره حقوقی

خوانندگان محترم! در صفحه ۱۰ روزنامه خراسان، پاسخ گوی پرسش های حقوقی شما هستیم. شما می توانید پرسش های خود را در تمام زمینه های حقوقی، از طریق پیامک به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ ارسال کنید. لطفاً در ابتدای متن پیامک حتما کلمه «حقوقی» را قید فرمایید.

پرسش: آپارتمانی را از یک بنگاه خریداری کردم. او ابتدا مدعی بود که ملک ۷۵ متر است، اما بعد از قولنامه، معلوم شد ۶۵ متر است. حال او مدعی است که من تمام خیارات را از خود ساقط کرده ام و نمی توانم معامله را فسخ کنم. آیا این موضوع صحت دارد؟

پاسخ: ماده ۳۵۵ قانون مدنی بیان می کند که «اگر ملکی به شرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است، مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است، بایع می تواند آن را فسخ کند مگر این که در هر دو صورت، طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.» همچنین ماده ۳۸۴ قانون مدنی مقرر می دارد «هرگاه در حال معامله، مبیع از حیث مقدار، معین بوده و در وقت تسلیم، کمتر از آن مقدار درآید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تادیه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع، زیاده از مقدار معین باشد، زیاده مال بایع است.» بنابراین، در مواردی که ملکی به شرط متراژ معین فروخته و بعداً معلوم می شود که مساحت ملک کمتر از مقدار مقرر است، خریدار می تواند معامله را فسخ کند، مگر این که ضمن معامله این حق از وی سلب شده باشد. اگر در قرارداد، حق فسخ معامله از دو طرف سلب شده یا خریدار کالای موضوع معامله را به وضعیت موجود آن خریداری کرده باشد، نمی تواند بعداً معامله را فسخ کند. «اگر بایع از عیوب مبیع، تبری کرده باشد به این که عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد، مشتری در صورت ظهور عیب، حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبرّی کرده باشد، فقط نسبت به همان عیب حق مراجعه ندارد.» (ماده ۴۳۶ قانون مدنی)

پرسش: سند خانه ام را برای ضمانت وام دوستم در اختیار او قرار دادم. متأسفانه وی در پرداخت اقساط کوتاهی کرد و بانک قصد فروش ملک را دارد. چگونه می توانم علیه او شکایت کنم و ملکم را نجات بدهم؟

پاسخ: بانک برای وصول اقساط معوقه می تواند به صلاحدید خود، علیه مدیون (وام گیرنده)، علیه ضامن یا برای فروش مالی که در رهن بانک قرار گرفته است، اقدام کند. شما می توانید با پرداخت مطالبات بانک، ملک خود را از رهن خارج کنید. به این ترتیب، عملیات اجرایی برای مزایده ملک متوقف خواهد شد. پس از پرداخت مطالبات بانک، می توانید برای دریافت وجوه پرداخت شده، به وام گیرنده مراجعه کنید. پس از این که بدهی بانک را پرداخت کردید، در صورتی که مبالغ پرداخت شده را از وام گیرنده مطالبه کنید و ایشان از پرداخت به شما خودداری کند، می توانید علیه وی در دادگاه حقوقی طرح دعوا کنید. ماده ۷۰۹ قانون مدنی در این باره بیان می کند: «ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد، مگر بعد از ادای دین؛ ولی می تواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی برائت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد، رجوع کند.»